

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۹  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی  
سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵

## منبع‌شناسی روایات علائم ظهور در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمته الله

محمد براری<sup>۱</sup>

### چکیده

علمای شیعه از دیرباز نسبت به حفظ احادیث معصومین علیهم‌السلام و نگارش آن‌ها اهتمام می‌ورزیدند و در انتقال معارف اهل بیت علیهم‌السلام به نسل‌های بعد، کوششی وافر داشتند. جوامع حدیثی و کتب مدونه قدماي علماء درباره موضوعات گوناگون نیز وام‌دار کتب پیشین خود هستند؛ کتبی که در طول تاریخ از بین رفتند، اما اندک آثارشان را در همین کتاب‌ها می‌توان یافت. شیخ طوسی - که حلقه رابط بین متقدمان و متأخران به شمار می‌رود - به بسیاری از این کتب دسترسی داشته است که با مراجعه به کتاب الفهرست ایشان می‌توان نام کتاب‌های بسیاری را یافت که وی مطالعه کرده و در آثار خود از تعداد زیادی از آن‌ها بهره برده است. شیخ طوسی در کتاب الغیبة للحجة از کتب بسیاری استفاده کرده است که در نوشتار پیش رو برآنیم منابعی که شیخ در باب «علائم ظهور» کتاب یادشده از آن‌ها استفاده بیشتری برده را بررسی کنیم.

### واژگان کلیدی

شیخ طوسی، کتاب الغیبة، فضل بن شاذان، اثبات الرجعة، یعقوب بن نعیم، قرقاره، علائم ظهور.

۱. پژوهشگر مباحث مهدویت (mohbar14@chmail.ir).

شیخ طوسی از جمله علمای بزرگ شیعه در قرن پنجم به شمار می‌آید که جایگاه والای ایشان بر هر فردی که اندک آشنایی با بزرگان شیعه داشته باشد، پوشیده نیست. شیخ چنان عظمتی داشت که تا سال‌ها پس از وی، احدی از علما، مخالفت با مبانی و نظریاتش را بر خود روا نمی‌داشت (گرجی، ۱۴۲۱: ۲۲۳). اگرچه ممکن است این کار به خودی خود درست نباشد، ولی حکایت از اوج مقام و جایگاه علمی شیخ طوسی، در نزد متأخران از ایشان دارد. علامه حلی در این باره می‌نویسد:

محمد بن الحسن بن علی الطوسی، أبو جعفر شیخ الإمامیة - قدس الله روحه - رئیس الطائفة جلیل القدر عظیم المنزلة ثقة عین صدوق عارف بالأخبار والرجال والفقہ والأصول والكلام والأدب. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۸)

وی در ادامه با عبارتی که حکایت از جامعیت شیخ دارد، نوشته است:

و جميع الفضائل تنسب إليه؛  
تمام فضائل به ایشان نسبت داده می‌شود.

شیخ طوسی در راه حفظ معارف اهل بیت علیهم‌السلام تلاش‌هایی وافر داشت و در این راستا به نگارش کتبی ذی‌قیمت مبادرت ورزید. از این رو حقی بزرگ بر مریدان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دارد. وی چه در دوران زعامت شیعیان و چه پیش از آن، بر حسب نیازها و رفع مشکلات جامعه شیعی، کتاب‌هایی نگاشت که منحصر به حوزه‌ای خاص نیست و بسیاری از حوزه‌های دینی اعم از حدیث، فقه، اصول، کلام و... را دربر می‌گیرد.

از جمله حوزه‌هایی که شیخ برای از بین بردن مشکلات جامعه دست به قلم برد و کتابی مستقل درباره‌اش نگاشت، حوزه مهدویت و بحث غیبت امام زمان علیه‌السلام است. وی در این زمینه، کتاب *الغیبة* را تألیف کرد. به گفته شیخ طوسی در مقدمه کتاب یادشده، توسط شیخی فاضل، متوجه می‌شود که به سبب طولانی شدن غیبت امام زمان علیه‌السلام و نیز وضعیت بحرانی آن دوران - که هرج و مرج در جامعه رواج پیدا کرده بود - مردم از خود می‌پرسند علت طولانی شدن غیبت چیست؟ زیرا وضع جامعه به گونه‌ای است که امام علیه‌السلام باید ظهور کند و از پرده غیبت بیرون آید (طوسی، ۱۴۱۱: ۱). از این رو شیخ - چنان که خود در مقدمه اشاره کرده است - با وجود مشغله فراوان، کوشید کتابی متقن با باب‌بندی‌هایی مناسب در این باره تدوین کند و در

حد توان خود شبهات را برطرف نماید. وی در پی نقل هرآنچه در این باره نقل شده - که موجب طولانی شدن کتاب می شد - نبوده و با خودداری از آوردن بسیاری از روایات مهدوی، به مقدار نیاز، اکتفا کرده است (همو: ۲).

از جمله موضوعاتی که شیخ طوسی به دلیل تناسب با بحث مهدویت، وارد آن شده و روایاتی را درباره آن نقل کرده، موضوع علائم ظهور است که بابتی مستقل به آن اختصاص یافته و به نوعی از بزرگترین ابواب کتاب به شمار می رود. البته برخلاف انتظار، همه احادیث این باب، مربوط به بحث علائم ظهور نیست و از مجموع ۶۱ روایت، ۱۵ روایت به موضوعاتی دیگر اشاره دارند که برخی از محتواهای آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. بیان برخی از حوادث زمان ظهور مانند بیعت با امام علیه السلام بین رکن و مقام؛
  ۲. دشواری دین داری و پای بندی به اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت؛
  ۳. اجر و پاداش کسانی که در زمان غیبت به امام مهدی علیه السلام اقتدا نمایند و صبر پیشه کنند؛
  ۴. عظمت و والایی باورمندان به امامت و پای بندان به آن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛
  ۵. انتظار فرج؛
  ۶. اهمیت معرفت و جایگاه آن و عدم تزلزل در اعتقاد با وجود معرفت.
- نوشتار پیش رو به نوعی منبع شناسی حدیثی نسبت به روایات این باب می پردازد و در پی یافتن دیگر منابعی است که شیخ در نگارش باب مذکور، از آن‌ها بهره برده است که بدین وسیله با برخی از کتبی که دسترسی به آن‌ها ممکن نیست اندک آشنایی حاصل شود.

#### منابع شیخ طوسی علیه السلام در باب علائم ظهور

شاید شیخ در هنگام نگارش باب علائم ظهور، کتاب‌های بسیاری از نظر گذرانده باشد، ولی با توجه به آن‌چه در این باب جمع شده است، سه کتاب از نظر نویسنده نقشی عمده در نگارش آن ایفا می کنند که عبارت‌اند از کتاب *فضل بن شاذان*، کتاب *یعقوب بن نعیم* و کتاب *الارشاد* شیخ مفید. از این رو در نوشتار حاضر، به این سه کتاب و چگونگی استفاده شیخ از آن‌ها پرداخته می شود.

#### ۱. کتاب فضل بن شاذان

از جمله منابعی که شیخ طوسی در باب علائم ظهور کتاب خود، از آن استفاده فراوان کرده و به گونه ای می توان گفت عمده مطالب این باب را از آن نقل نموده، کتاب *فضل بن شاذان* است.

فضل بن شاذان از شخصیت‌های برجسته بین علمای شیعی به شمار می‌رود که عظمت و بزرگی‌اش بر کسی پوشیده نیست. نجاشی درباره وی می‌نویسد:

الفضل بن شاذان بن الخلیل أبو الأزدی النیشابوری... وكان ثقة، أحد أصحابنا الفقهاء و المتكلمين. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۶ - ۳۰۷)

وی در ادامه می‌گوید:

جلالت و عظمت فضل در بین امامیه بسیار مشهورتر از آن است که بخواهیم وی را توصیف کنیم.

ابن شاذان دارای کتاب‌های فراوانی است؛ به طوری که نجاشی از شخصی به نام کنجی نقل می‌کند که وی ۱۸۰ کتاب نگاشته که بخشی از آن‌ها به دست وی رسیده است و آن‌گاه تعداد کتب موجود را ۴۸ کتاب برمی‌شمرد (همو: ۳۰۷). آیت‌الله خویی در *معجم رجال الحديث*، کنجی را همان مرحوم کنشی - رجالی بزرگ شیعه - معرفی می‌کند (خویی، بی‌تا: ج ۱۴، ۳۰۹). شیخ طوسی در کتاب *فهرست خود برای فضل بن شاذان*، ۳۳ کتاب نقل می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

فضل مصنفات دیگری نیز دارد که نامشان شناخته شده نیست. (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۱ - ۳۶۲)

از جمع بین دو نقل شیخ طوسی و نجاشی می‌توان حداقل به ۵۸ عنوان از کتب فضل دست یافت؛ زیرا دست کم ده عنوان از کتبی که شیخ معرفی می‌کند، در نقل نجاشی نیست و دو مورد نیز وجود دارد که ممکن است مراد همان کتابی باشد که نجاشی نام برده و امکان دارد عنوان دیگری باشد. آن دو کتاب، یکی *الرد علی الغلاة* در نقل شیخ طوسی است که احتمالاً همان کتاب *الرد علی الغالیة المحمدیة* در نقل نجاشی باشد. همچنین کتاب *الرد علی المثلثة* در نقل شیخ، ممکن است همان کتاب *الرد علی المنانیه* باشد که نجاشی از آن نام برده است. حال اگر عینیت این دو مورد ذکر شده را بپذیریم، تعداد کتب فضل - که عناوین آن‌ها به ما رسیده - ۵۸ مجلد است و اگر نپذیریم، شصت عنوان کتاب خواهد بود.

در هر صورت، از بین ۶۱ روایتی که شیخ طوسی در بحث علائم ظهور نقل می‌کند، ۴۲ روایت از طریق فضل بن شاذان است. از این میان تنها در چهار روایت (روایات شماره ۱ و ۳ - ۵)، سندی پیش از فضل بن شاذان ارائه شده است؛ ولی مابقی روایات، به طور مستقیم از فضل بن شاذان نقل شده‌اند، در حالی که شیخ طوسی در سال ۳۸۵ هجری متولد شده است و نمی‌تواند

از فضل بن شاذان - که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به شمار می‌آید و تاریخ وفاتش سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۷) - چیزی شنیده باشد. از سوی دیگر نمی‌توان گفت تمام روایاتی که شیخ طوسی از فضل نقل می‌کند، به قرینه روایات اول، از همان طریقی است که در آن چهار حدیث عنوان کرده است؛ زیرا اگر چنین بود، بر اساس مرسوم کتب حدیثی و همچنین روش خود شیخ در این باب، همان‌گونه که درباره حدیث ۴ و ۵ انجام داده است و در این کتاب (همو، ۱۴۱۱: ۳۸، ۴۷، ۱۲۸) و کتب دیگر (همو، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶-۷)، در این گونه موارد، با عباراتی همچون «بهذا الاسناد» که رساننده شباهت سند باشد، مخاطب را مطلع می‌کند، ولی در نقل شیخ از فضل، به مطلبی که گویای این امر باشد بر نمی‌خوریم. شیخ طوسی در ۳۸ روایت باقی مانده که از طریق فضل نقل می‌کند، هرگز چنین نکرده است و حتی عبارتی که از آن احتمال همانندی ابتدای سند از آن به مشام برسد را نیز عنوان نمی‌کند.

از این رو می‌توان گفت شیخ طوسی در باقی روایات، به طور مستقیم از کتاب فضل بن شاذان نقل کرده است.

#### اثبات الرجعة یا الغیبة؟

اما نام کتاب فضل بن شاذان - که در باب علائم ظهور، بسیار مورد استفاده شیخ طوسی قرار گرفته - *اثبات الرجعة* است یا *الغیبة*؟ به نظر می‌رسد *اثبات الرجعة* باشد؛ زیرا در میان کتبی که از فضل نقل شده است، به *الغیبة* بر نمی‌خوریم، هرچند در نقل نجاشی، از کتاب *القائم* علیه السلام نام برده شده است، ولی شیخ از این کتاب مطلبی نقل نکرده است؛ زیرا وی در بین کتب فضل، از کتاب *القائم* علیه السلام نام نبرده است و در ضمن کسی مدعی نقل وی از این کتاب نشده است. البته این امر به معنای نفی کتاب *القائم* علیه السلام از فضل نیست؛ زیرا بنا بر نقل کنجی (کشی) فضل ۱۸۰ کتاب نگاشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷) و شیخ نیز صراحتاً بیان داشته که فضل، کتاب‌های بسیاری داشته که نام آن‌ها را نمی‌داند (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۲).

مؤید این ادعا، سخن شیخ حر عاملی در مقدمه *اثبات الهداة* است که در بین منابع کتاب خود، از *اثبات الرجعة* فضل بن شاذان نیز نام می‌برد (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۵۰).

#### طریق شیخ به کتاب فضل در الفهرست

شیخ طوسی در کتاب *فهرست*، برای نقل روایات خود دو طریق ارائه می‌کند:

۱. أبو عبد الله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل.
۲. محمد بن علي بن الحسين، عن حمزة بن محمد العلوي، عن أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان، عن أبيه، عن الفضل. (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۳)

آیت الله خویی در شرح حال فضل بن شاذان، هر دو طریق شیخ را تضعیف می‌کند و می‌نویسد:

أن كلا طريق الشيخ ضعيف، الأول بعلي بن محمد والثاني بحمزة بن محمد ومن بعده. (خویی، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۹۹)

وی علت تضعیف طریق اول را آخرین فرد در سلسله سند - یعنی علی بن محمد بن قتیبة - می‌داند و در سند دوم به جز شیخ صدوق، بقیه را تا فضل تضعیف می‌کند. اما محقق اردبیلی طریق اول را حسن و طریق دوم را مجهول معرفی می‌کند و می‌نویسد:

والیه طریقان أحدهما حسن، والاخر مجهول. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۵۱۰)

از آن جا که در طریق دوم شیخ، اگر بتوانیم حمزة بن محمد علوی را به جهت ترضی شیخ صدوق (خویی، بی‌تا: ج ۷، ۲۹۲) و قنبر بن علی بن شاذان را به سبب کلام ابن داوود در جلالت قدر وی (حلی، ۱۳۴۲: ۲۷۸) تصحیح کنیم، چون شخص علی بن شاذان مجهول است و هیچ‌گونه عبارتی که بر ممدوح یا حسن بودن وی دلالت داشته باشد یا حتی بر ضعف وی دلالت کند، نمی‌توان یافت و به هیچ طریق نمی‌توان وی را تصحیح کرد یا حسن دانست و از سوی دیگر، کسی طریق دوم را تصحیح یا تحسین نکرده است، تنها به بیان و توضیح طریق اول ایشان بسنده می‌کنیم.

۱. ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید: وی از بزرگان شیعه در بغداد است. نجاشی درباره وی می‌نویسد:

فضله أشهر من أن يوصف في الفقه والكلام والرواية والثقة والعلم. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۹)

فضل وی در فقه، کلام، روایت، ثقه بودن و علم، مشهورتر از آن است که توصیف شود.

۲. محمد بن علی بن الحسین معروف به شیخ صدوق: از بزرگان شیعه و ساکن ری بوده است و عظمتش بر کسی پوشیده نیست.

شیخ طوسی درباره ایشان می‌نویسد:

جليل القدر، يكنى أبا جعفر، كان جليلا، حافظا للأحاديث بصيرا بالرجال، ناقدا للأخبار، لم يرفى القميين مثله في حفظه وكثرة علمه. (طوسي، ۱۴۲۰: ۴۴۲)

۳. محمد بن الحسن بن الوليد: از مشايخ شيخ صدوق و از بزرگان شيعه به شمار می‌ورد. نجاشی درباره وی چنین می‌نگارد:

شيخ القميين وفقههم و متقدمهم و وجههم ويقال: إنه نزيل قم و ما كان أصله منها، ثقة، ثقة، عين، مسكون إليه. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)

۴. احمد بن محمد بن ادریس [احمد بن ادریس]: شيخ طوسی در فهرست این شخص را احمد بن محمد بن ادریس معرفی کرده است، ولی آیت‌الله خوبی معتقد است اشتباهی رخ داده و این شخص، همان احمد بن ادریس است؛ زیرا اولاً نام وی در نسخه‌های قدیمی احمد بن ادریس است، نه احمد بن محمد بن ادریس؛ ثانیاً نه در کتب رجالی و نه در روایات، از شخصی به نام احمد بن محمد بن ادریس هیچ نام برده نشده است (خوبی، بی‌تا: ج ۲، ۲۴۹). افزون بر این، شخصی که در سلسله سند شيخ طوسی - مانند روایت ۱ و ۳ - ۵ همین باب - در این طبقه مکرر دیده می‌شود، احمد بن ادریس - استاد شيخ کلینی - است (همو).  
نجاشی درباره وی می‌نویسد:

أحمد بن إدریس بن أحمد أبوعلی الأشعری القمی، كان ثقة فقيها في أصحابنا، كثير الحديث، صحيح الرواية. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۲)

شيخ طوسی نیز در کتاب *الفهرست*، وی را با تعبیراتی نزدیک به همان تعبیرات نجاشی معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۴) و در کتاب *رجال* از وی به عنوان یکی از قواد، رهبران و مراجع شیعیان نام می‌برد (همو، ۱۳۷۳: ۴۱۱).

تا این جای طریق شيخ، هیچ ضعفی وجود ندارد و همه کسانی که از آن‌ها نام برده شده است، از ثقات اصحاب، بزرگان و فقیهان نامدار شیعه‌اند.

۵. علی بن محمد بن قتیبة: شخصیتی است که در طریق شيخ به فضل، جای بحث است و به خاطر وی، امثال آیت‌الله خوبی حکم به ضعف طریق شيخ کرده‌اند. وی از همراهان فضل بن شاذان و راوی کتاب‌های وی به شمار می‌آید.

نجاشی درباره وی می‌نویسد:

علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری علیه اعتمد أبو عمرو الکشي - في كتاب الرجال،

أبو الحسن صاحب الفضل بن شاذان، وراویة کتبه. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۹)

شیخ طوسی او را جزو کسانی که از ائمه علیهم‌السلام روایت نقل نکرده‌اند، برمی‌شمرد و می‌نویسد:

علی بن محمد القتیبی تلمیذ الفضل بن شاذان نيسابوری، فاضل. (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۹)

آیت‌الله خویی نیز پس از نقل عبارات نجاشی و شیخ طوسی، درباره وثاقت یا عدم وثاقت وی بحثی مطرح می‌کند و ضمن نقل دلایل قائلان به وثاقت او و رد آن‌ها، حکم به ضعف و عدم وثاقتش می‌دهد و ادعا می‌کند وی مدحی که در بحث رجال، قابل اعتنا باشد ندارد. در ادامه به دلایل و نقدهای مورد استناد آیت‌الله خویی می‌پردازیم:

**دلیل اول:** بر اساس نقل نجاشی، مرحوم کشی بر علی بن محمد بن قتیبة اعتماد کرده است. آیت‌الله خویی این دلیل را نمی‌پسندد و دلیلش را سخن نجاشی می‌داند که نوشته است: «کشی از ضعفا بسیار زیاد نقل حدیث می‌کرد» (خویی، بی‌تا: ج ۱۲، ۱۶۰). از این رو نمی‌توان به دلیل اعتماد کشی به یک شخص، وثاقت وی را تحصیل کرد.

**دو نکته:**

الف) بین نقل زیاد از ضعفا و اعتماد کردن به کسی تفاوت دارد؛ به این معنا که لازمه نقل از ضعفا، اعتماد بر آنان نیست. بنابراین این می‌تواند کسی از ضعفا نقل حدیث نماید و در عین حال، به آن شخص اعتماد نکند.

ب) بر اساس نقل نجاشی، اعتماد کشی به وی در کتاب *رجال* بوده است؛ کتابی که برای جرح و تعدیل راویان نگاشته است و کشی به استناد نقل از وی، راوی‌ای را جرح یا تعدیل می‌کند. روشن است که بین روایت از ضعفا و اعتماد به شخصی در کتابی که برای جرح و تعدیل راویان نگاشته شده، تفاوت بسیاری وجود دارد و در مجموع، ۴۷ مورد به نقل از وی - گاه با عنوان علی بن محمد بن قتیبه (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹) و گاه با عنوان علی بن محمد القتیبی (همو: ۱۶) - درباره راویان اخباری بر مدح یا ذم، آورده است.

برخی راویانی که کشی از طریق علی بن محمد بن قتیبه، بر مدح آنان اخباری نقل کرده است، عبارت‌اند از زید بن صوحان (همو: ۶۷)، سدید بن حکیم (همو: ۲۱۰)، یونس بن عبدالرحمن (همو: ۴۸۳)، عبدالعزیز بن مهتدی (همو: ۵۰۶)، ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین (همو: ۵۳۷)، ابوجعفر بصری و محمد بن الحسن الواسطی (همو: ۵۵۸). همچنین برخی راویانی که از همان طریق بر ذم آنان اخباری نقل شده، محمد بن ابی‌زینب



ابی الخطاب (همو: ۲۹۰)، زرعة بن محمد الحضرمی (همو: ۴۷۷)، محمد بن سنان (همو: ۵۰۷)، احمد بن هلال (همو: ۵۳۵)، احمد بن حماد المروزی (همو: ۵۶۱) و سهل بن زیاد آدمی (همو: ۵۶۶) هستند. از این رو اگر اعتماد کشی در کتاب رجال بر این شخص را دلیل بر ثقه بودن وی ندانیم، دست کم بر مدح قابل اعتنای وی دلالت می کند، برخلاف آن چه مرحوم خوئی معتقد است که هیچ دلالتی حتی بر ممدوح بودن که قابل اعتنا باشد، وجود ندارد.

**دلیل دوم:** علامه حلی به صحت روایات علی بن محمد بن قتیبه حکم کرده است. دلیلی که باعث شده آیت الله خوئی این حکم را نیز نپذیرد، مبنایی است که ایشان درباره حکم به صحت روایت از جانب علامه دارد و آن، اصالة العدالة بودن مبنای علامه حلی درباره راویان است؛ یعنی اصالة العدالة درباره راویانی که درباره آنان مذمتی که در عدالتشان دخالت نکند، نرسیده باشد، به عدالت آنان و در نتیجه، صحت روایاتشان حکم می کند (خوئی، بی تا: ج ۱۲، ۱۶۰).

**دلیل سوم:** شیخ طوسی از این شخص به عنوان «فاضل» یاد می کند و این امر دست کم باعث ورود وی در بین افراد حسن و ممدوح می شود.

آیت الله خوئی این دلیل را نیز مردود می شمارد؛ زیرا کلمه «فاضل»، لفظ مدح است، ولی نه مدح راوی بما هو راوی، بلکه مدح شخص به اعتبار متصف بودن به کمالات و علوم است. به عبارت دیگر، لفظ مدح زمانی باعث شمرده شدن راوی در شمار روایات حسن می شود که مدح از جهت راوی بودن وی باشد، نه به سبب کمالات نفسانی و امور دیگر (همو).

آن چه به ذهن می رسد این است که شاید لفظ فاضل، به تنهایی معنایی که گفته شده را نرساند و باعث مدح راوی بما هو راوی نشود، ولی اگر راوی ای معین که همراه و مصاحب فضل بن شاذان بوده باشد، کتاب های وی را روایت کند و مورد اعتماد یکی از بزرگان رجال همچون کشی در کتاب رجالش باشد و در عین حال، متصف به فاضل - که از کمالات نفسانی و علوم وی حکایت دارد - شود، کمترین لازمه اش آن است که این کمالات و علوم، در روایت کردن وی تأثیرگذار و مثمر ثمر باشد. بر این اساس، این نکته که پایین ترین درجه مدح - که باعث ممدوح گشتن و حسن شدن راوی می گردد - درباره این شخص احراز نمی شود، جای تأمل دارد.

بنابراین آن چه به نظر می رسد این است که کلام محقق اردبیلی درباره طریق اول شیخ به روایات و کتب فضل بن شاذان، به صواب نزدیک تر بوده باشد؛ یعنی اگر نگوییم طریق اول صحیح است، ولی حدی که برایش می توان اثبات کرد، حسن بودن آن است.

## ۲. کتاب یعقوب بن نعیم

از دیگر کتبی که به عنوان منابع مورد استفاده شیخ طوسی در بحث علائم و شرایط ظهور می توان برشمرد، کتابی به قلم ابویوسف یعقوب بن نعیم کاتب است.

شیخ طوسی هفت روایت پایانی بحث علائم و شرایط ظهور را از این شخص روایت کرده و اولین آن ها را با سلسله سند خود به شخص یعقوب بن نعیم می رساند و بقیه را مستقیماً از خود وی نقل می کند که ظاهراً از کتاب او روایت کرده است؛ نه این که مابقی روایات را به قرینه اولین روایتی که از وی نقل می کند، با همان سند متصل به شمار آوریم. دلیل بر این ادعا، همان چیزی است که درباره نقل از کتاب فضل ارائه شده است.

نکته ای که پیش از بیان کلمات رجالیون باید بدان اشاره شود، این است که شیخ در اولین روایت نقل شده از یعقوب بن نعیم، وی را این گونه معرفی می کند:

عن ابی یوسف یعقوب بن نعیم بن عمرو قرقره الکاتب. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۱)

از این عبارت و عبارات بعدی درمی یابیم که شیخ، صفت قرقره کاتب را صفت خود ابویوسف یعقوب بن نعیم دانسته است. بنابراین در ادامه روایات، سند را با شخص قرقره آغاز می کند؛ هرچند به جز العیبه، در دیگر کتب شیخ طوسی از این شخص هیچ روایتی نقل نشده است. این در حالی است که با مراجعه به کتب حدیثی دیگر و رجال نجاشی درمی یابیم که قرقره، صفت عمرو - جد یعقوب بن نعیم - است. نجاشی پس از معرفی وی می نویسد:

یعقوب بن نعیم بن قرقره الکاتب. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹)

ابن داوود نوشته است:

یعقوب بن نعیم بن قرقره الکاتب ابویوسف. (ابن داوود، ۱۴۱۲: ۳۷۹)

شیخ صدوق نیز در کتاب فضائل الأشهر الثلاثة آن گاه که در بیان حدیث ام داوود و اعمال آن روایتی را به شش سند نقل می کند، در سند چهارم می نویسد:

قَالُوا أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الدِّيَّوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ نَعِيمِ بْنِ قَرْقَرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ السَّبْعِيُّ بِالْمَدِينَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ. (صدوق، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۳)

به نظر می رسد صفت قرقره بر خلاف آن چه از کلام شیخ برداشت می شود، صفت خود

یعقوب بن نعیم نیست؛ بلکه صفت جد وی عمرو است. اما صفت الکاتب، صفت خود یعقوب است، همچنان که کلام علامه حلی بر آن صراحت دارد:

یعقوب بن نعیم قرقارة: بالقاف قبل الراء وبعدها والراء الأخرى بعد الألف الکاتب أبو یوسف کان جلیلا فی أصحابنا ثقة فی الحدیث روی عن الرضا علیه السلام. (حلی، ۱۴۱: ۱۸۴)

از سوی دیگر، شخصی که از او در صدر روایات بعدی نام برده شده را نیز نمی‌توان عمرو قرقاره - جد یعقوب بن نعیم - معرفی کرد؛ زیرا از طرفی طبق نقل نجاشی و دیگران، یعقوب بن نعیم از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌آید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹) که در سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۸۶) و سن یعقوب بن نعیم به حدی است که از ایشان روایت نقل کند و از طرفی دیگر، بر اساس نقل شیخ، قرقاره از کسانی نقل می‌کند که در طبقه یعقوب بن نعیم هستند و نقل از آن‌ها برای جد یعقوب یا غیرممکن است یا بعید به نظر می‌رسد؛ مانند محمد بن خلف حدادی که ابن حجر عسقلانی در *تهذیب التهذیب* درباره تاریخ وفات وی نوشته است:

محمد بن خلف الحدادی ... مات سنة إحدى وستين ومائتين. (عسقلانی، ۱۴۲۱: ج ۷، ۱۳۸، رقم ۶۰۷۸)

همچنین عباس بن یزید بحرانی که ابن حجر و ذهبی تاریخ وفات وی را ۲۵۷ هجری ثبت کرده‌اند (همو: ج ۴، ۲۲۲، رقم ۳۲۸۱؛ ذهبی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۱۰۲). یا ابوحاتم که به گفته ابن خلکان، در سال ۲۴۸ از دنیا رفته است (ابن خلکان، بی‌تا: ج ۲، ۴۳۳).

بنابر این مراد از قرقاره در روایات انتهایی بحث علائم الظهور کتاب *الغیبة* شیخ طوسی، خود یعقوب بن نعیم است و شیخ از آن جا که صفت قرقاره را صفت خود یعقوب بن نعیم به شمار آورده، برای اختصار، در ادامه احادیث از این واژه استفاده کرده است.

در هر صورت، یعقوب بن نعیم از بزرگان اصحاب به شمار می‌آید و نجاشی درباره وی می‌نویسد:

یعقوب بن نعیم بن قرقارة الکاتب أبو یوسف، کان جلیلا فی أصحابنا، ثقة فی الحدیث، روی عن الرضا علیه السلام. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۶، ۴۴۹)

در کتاب *فهرست و رجال* شیخ طوسی هیچ متنی درباره این شخص پیدا نمی‌شود و شیخ هرگز متعرض این شخص نشده است. همچنین به جز در باب یادشده از کتاب *الغیبة*، در کتب دیگر

موجود از شیخ هیچ اثری از این راوی وجود ندارد.

ابن داوود (حلی، ۱۴۱۲: ۳۷۹)، علامه (حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۶) و دیگران نیز به تبع نجاشی، عباراتی مانند وی، درباره این شخص به کار برده‌اند. اما آیت‌الله خویی پس از نقل عبارات نجاشی، ابن داوود، علامه و دیگران در بزرگی و وثاقت یعقوب بن نعیم، صحت انتساب عبارات نجاشی به وی را مورد تردید قرار داده و در کلمات دیگران خدشه وارد کرده و می‌نویسد:

أقول: الظاهر أن جميع هؤلاء استندوا فيما ذكروه إلى نسخة ابن طاوس، وهذه الترجمة غير موجودة في بقية نسخ النجاشي حتى النسخة الموجودة عندنا المصححة على نسخة صحيحة قريبة من عصر النجاشي؛ (خویی، بی‌تا: ج ۲، ۱۴۶)

می‌گوییم: ظاهراً تمام آنان (کسانی که مانند نجاشی وی را از بزرگان اصحاب و ثقه معرفی کرده‌اند) در مطلبی که ذکر نموده‌اند به نسخه [رجال نجاشی نزد ابن طاوس استناد کرده‌اند؛ ولی این ترجمه در بقیه نسخه‌های [رجال] نجاشی موجود نیست، حتی در نسخه‌ای که نزد ماست و بر طبق نسخه صحیحی که [زمانش] نزدیک به عصر نجاشی است، تصحیح شده است.

وی در پایان، با عبارت «و الله العالم بالحال؛ خدا به حال مسئله داناتر است»، نظری در رد یا پذیرش آن بیان نمی‌کند.

عبارت پایانی آیت‌الله خویی، نشانگر این است که نمی‌توان به سادگی متنی که بسیاری از بزرگان - به ویژه امثال علامه و ابن داوود - به آن اعتماد کرده‌اند را زیر سؤال برد یا آن را ناصواب دانست.

#### کتاب فی الامامة

بنابر آن چه درباره نقل شیخ طوسی از کتاب یعقوب بن نعیم گفته شد، مراد از آن، کتابی درباره امامت خواهد بود؛ زیرا تنها کتابی که از وی در کلام نجاشی و دیگران نقل شده است، کتابی است که در زمینه امامت نگاشته است.

نجاشی در این باره می‌نویسد: «و صنف کتاباً (کتاباً) فی الإمامة» و سپس طریق خود را به کتاب مذکور بیان می‌دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹).

شیخ در کتب رجالی خود نامی از یعقوب بن نعیم نبرده است و ناگزیر، طریقی از شیخ به کتاب و روایات وی به دست نمی‌آید؛ حتی بر مبنایی که آیت‌الله خویی در مقدمات کتاب معجم رجال الحديث، اتخاذ کرده است. ایشان در معجم رجال الحديث در بیان طریق به اشخاص در

مشيخه، می نویسد:

... بل لو فرضنا أن طريق الشيخ إلى كتاب ضعيف في المشيخة والفهرست ولكن طريق النجاشي إلى ذلك الكتاب صحيح، وشيخهما واحد حكم بصحة رواية الشيخ عن ذلك الكتاب أيضا، إذ لا يَحتمل أن يكون ما أخبره شخص واحد كالحسين بن عبيد الله بن الغضائري مثلاً للنجاشي مغايراً لما أخبره الشيخ، فإذا كان ما أخبرهما به واحداً وكان طريق النجاشي إليه صحيحاً؛ حكم بصحة ما رواه الشيخ عن ذلك الكتاب لا محالة و يستكشف من تغاير الطريق أن الكتاب الواحد روى بطريقتين، قد ذكر الشيخ أحدهما، و ذكر النجاشي الآخر؛ (خوبی، بی تا: ج: ۱: ۸۲-۸۳)

... اگر فرض کنیم طریق شیخ به کتابی در مشیخه و فهرست، ضعیف بوده، ولی طریق نجاشی به آن کتاب صحیح باشد، در حالی که استاد آن دو یکی است، حکم به صحت روایت شیخ از آن کتاب نیز می شود؛ زیرا احتمال ندارد یک شخص مانند حسین بن عبيدالله غضائری که مثلاً برای نجاشی نقل روایت می کند، چیزی مغایر و متفاوت از آن چه برای شیخ خبر داده را بگوید. وقتی آن چه آن دو خبر می دهند یکی باشد و طریق نجاشی به آن صحیح باشد، ناگزیر حکم به صحت طریق شیخ از آن کتاب نیز می دهد و معلوم می شود یک کتاب به دو طریق نقل شده است؛ شیخ یک طریق را ذکر کرده و نجاشی طریق دیگر را بیان نموده است.

اگر این مبنای آیت الله خوبی را نیز بپذیریم، باز نمی توان طریقی قابل تصحیح برای شیخ مطرح کرد؛ زیرا اصلاً شیخ طریقی ذکر نکرده که با تشابه در اول طریق آن دو و وحدت استاد و شیخ در ابتدای طریق، بتوان از راه حل مذکور بهره برد.

### ۳. کتاب الارشاد شیخ مفید

از دیگر کتبی که در انتخاب احادیث الغیبة طوسی نقش داشته و به گونه ای می توان کتاب الغیبة را در بحث علائم ظهور، ناظر به آن به شمار آورد، کتاب الارشاد شیخ مفید است. شیخ طوسی در باب علائم ظهور از ۲۳ روایتی که شیخ مفید در فصل علائم ظهور کتاب خود نقل کرده، ۱۷ مورد را می آورد و از فصل بعدی آن نیز - که تنها دو روایت در آن وجود دارد - هر دو روایت را ذکر کرده است و مجموع روایات نقل شده در دو فصل، به عدد ۱۹ می رسد.

البته آن چه گفتیم به این معنا نیست که روایاتی که حکم به وحدت آن ها می کنیم، کاملاً شبیه به هم باشند، بلکه این روایات، گاه در اجمال و تفصیل با هم متفاوت اند؛ به این صورت که گاهی شیخ مفید قسمت بیشتری از آن را نقل کرده و شیخ طوسی تنها به موضع حاجت خود

از آن روایت اکتفا نموده است؛ یا حتی روایات یادشده در بعضی از کلمات، با هم تفاوت دارند، اما در مجموع، هر کس این روایات را از لحاظ سند و متن مورد بررسی قرار دهد، حکم به وحدت آن‌ها خواهد کرد.

با توجه به روایات مشترک بین *الغیبه* و *الارشاد*، این نکته به دست می‌آید که شیخ در نگارش *الغیبه* از *الارشاد* شیخ مفید هم بهره برده است؛ زیرا اولاً علاوه بر ذکر کردن ۱۷ روایت از ۲۳ روایات *ارشاد* در بحث علائم ظهور، ترتیب آن‌ها نیز همان ترتیب کتاب شیخ مفید است، به گونه‌ای که شیخ طوسی، همان تقدم و تأخر روایات *ارشاد* را نیز رعایت کرده است؛ بدین گونه که روایات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱ و ۲۱ از کتاب *ارشاد* را به ترتیب در روایات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۵ ذکر می‌کند. تنها در دو روایت دیگر، یعنی حدیث ۳۷ و ۳۹ *الغیبه* که در فصل بعد *الارشاد* با عنوان «روز و سال قیام» قرار دارند، این ترتیب رعایت نشده است؛ چنان که دو روایت فصل بعد را شیخ طوسی به عکس شیخ مفید آورده است.

ثانیاً اکثر روایاتی که شیخ مفید در *الارشاد* آورده، به صورت مرسل است و شیخ مفید به طور مستقیم از روایانی نقل می‌کند که امکان ملاقات و استماع از آن‌ها را نداشته است؛ مانند حسن بن محبوب از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۴ و ۳۵۴)، عبدالله بن بکیر از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام (برقی، ۱۳۴۲: ۲۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۲)، حماد بن عیسی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (همو: ۱۴۲)، سیف بن عمیره از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام (همو: ۱۸۹) و ...

ولی با نگاهی به *الغیبه* می‌توان تا حد زیادی این ارسال را از بین برد؛ زیرا شیخ در این کتاب همان روایات را با تطبیق کامل در رجال‌های پایانی و منتهی به امام، با سلسله سند متصل نقل می‌کند که اکثر آن‌ها به فضل بن شاذان می‌رسند.

با بیانی که گذشت و از کثرت نقل شیخ طوسی از فضل بن شاذان، شاید تصور شود علت تشابه دو کتاب در ترتیب روایات، نقل هر دو از کتاب فضل باشد. بنابراین ترتیب روایات نیز بی‌گمان یکی خواهد بود. از این رو این نکته که شیخ به دلیل عین هم بودن ترتیب روایات مشترک بین دو کتاب، ناظر به *الارشاد* بوده است، صحیح نیست.

اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا از ۱۸ روایت مشترک بین دو کتاب، سه روایت از طریق فضل نقل نشده است، ولی با این حال ترتیب‌ها عین هم هستند، بدون آن که اندک تفاوتی در این

امر بین آنها بوده باشد. آن سه روایت بدین شرح اند:

۱. حدیث دوم از هر دو کتاب که در سند آن فضل وجود ندارد و شیخ طوسی سند را این گونه آورده است:

وأخبرني جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي عن محمد بن علي عن عثمان بن أحمد السماك عن إبراهيم بن عبدالله الهاشمي عن يحيى بن أبي طالب عن علي بن عاصم عن عطاء بن السائب عن أبيه عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ... (طوسی، ۴۳۴:۱۴۱)

شیخ مفید در سند این روایت، از یحیی بن ابی طالب به بعد را ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱).

۲. حدیث نهم /ارشاد و سیزدهم الغیبه که سند شیخ طوسی از این قرار است:

أحمد بن علي الرازي عن المقانعي عن بكار بن أحمد عن حسن بن حسين عن عبدالله بن بكير عن عبدالملك بن إسماعيل الأسدی عن أبيه قال حدثني سعيد بن جبیر. (طوسی، ۴۴۳:۱۴۱)

شیخ مفید از عبدالله بن بکیر به بعد را ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۳).

۳. حدیث بیست و یکم الارشاد و سی و پنجم الغیبه که سند شیخ از این قرار است:

أحمد بن علي الرازي عن محمد بن إسحاق المقرئ عن المقانعي عن بكار عن إبراهيم بن محمد عن جعفر بن سعيد الأسدی عن أبيه عن أبي عبدالله ﷺ. (طوسی، ۴۵۱:۱۴۱)

شیخ مفید از ابراهیم بن محمد تا انتهای سند آورده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۷).

البته این بدان معنا نیست که شیخ طوسی روایات را از الارشاد گرفته است، بلکه به معنای توجه و نگاه ویژه وی به اثر شیخ مفید به هنگام نگارش علائم ظهور است.

### نتیجه گیری

شیخ طوسی در باب علائم ظهور کتاب الغیبه از کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان استفاده بسیاری کرده است؛ به گونه ای که عمده روایات این باب، از کتاب یادشده است. در عین حال، از کتاب فی الامامة یعقوب بن نعیم نیز بهره برده و می توان گفت تعدادی از روایات این کتاب را احیا کرده است. همچنین شیخ، افزون بر نگاهی ویژه به کتاب الارشاد شیخ مفید، روایات قابل توجهی از کتاب مذکور در بحث علائم ظهور را از ارسال خارج می سازد.

## منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت، دارالثقافة.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *جامع الرواة وازاحة الشبهات عن الطرق والاسناد*، قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، *رجال البرقی (الطبقات)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
- حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلّی (خلاصة الأقوال)*، نجف، دار الذخائر، چاپ دوم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، قم، مدينة العلم آية الله الخویی.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۲۲ق)، *سير اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ چاپ یازدهم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۶ق)، *فضائل الأشهر الثلاثة*، قم، کتاب فروشی داوری، اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تحقیق: خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق)، *الغیبة للحجة*، قم، دار المعارف الإسلامية، اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول*، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی، اول.
- عسقلانی (ابن حجر)، شهاب الدین احمد بن علی (۱۴۲۱ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.



- كشى، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، رجال الكشى (إختيار معرفة الرجال)، مشهد، مؤسسه نشر  
دانشگاه مشهد، اول.
- گرجى، ابوالقاسم (١٤٢١ق)، تاريخ فقه و فقها، تهران، مؤسسه سمت، سوم.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره  
هزاره شيخ مفيد، اول.
- نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥ش)، رجال النجاشى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة  
لجامعة المدرسين، ششم.

